



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

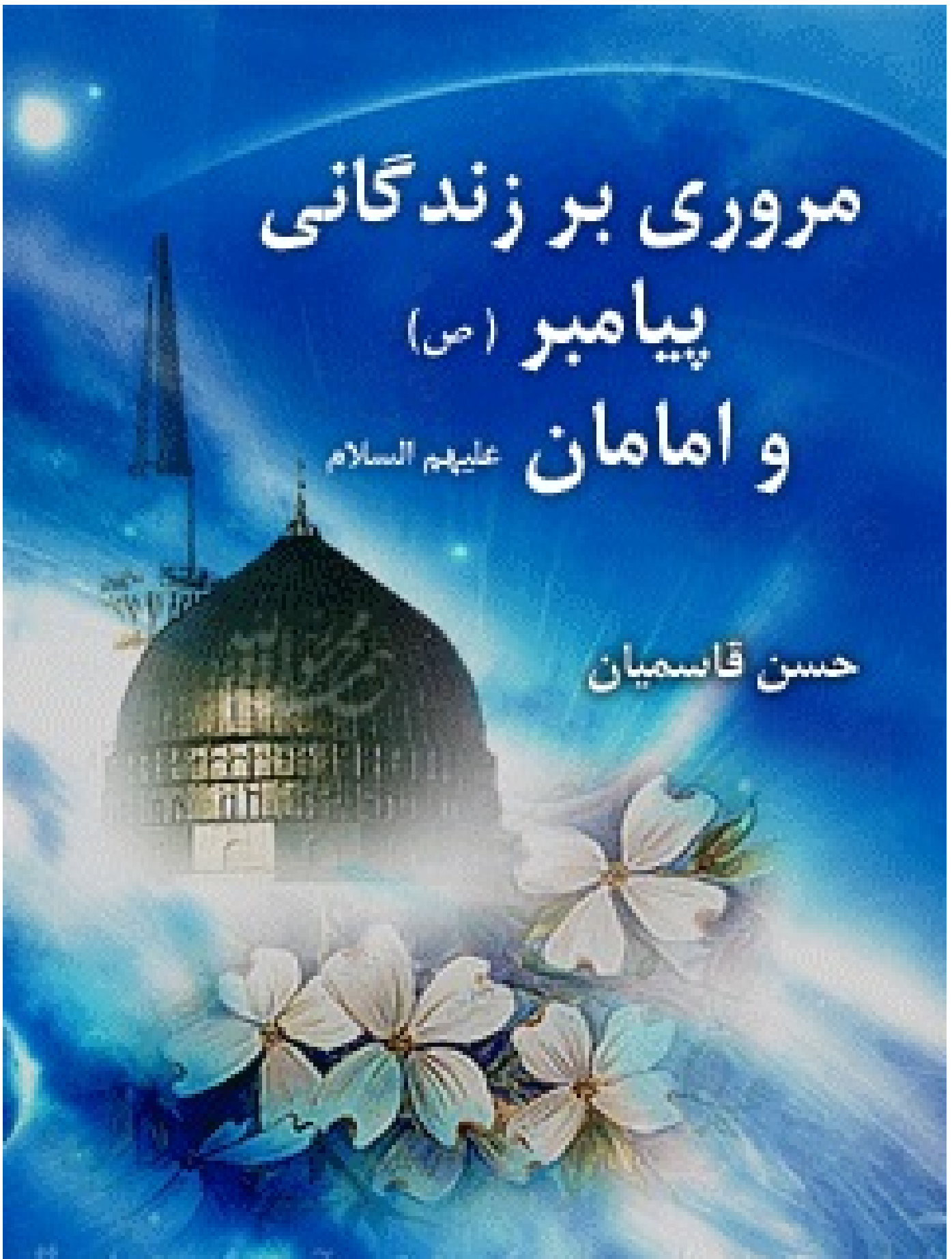
www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مروری بر زندگانی

پیامبر (ص)

و امامان علیهم السلام

حسن قاسمیان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مروری بر زندگانی پیامبر و امامان

نویسنده:

حسن قاسمیان

ناشر چاپی:

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	مروری بر زندگانی پیامبر و امامان
۸	مشخصات کتاب
۸	پیشگفتار
۹	مقدمه
۹	عصر رسالت
۱۰	سیمای شبه جزیره عربستان پیش از بعثت
۱۰	اشاره
۱۰	موقعیت جغرافیایی
۱۰	وضع اقتصادی
۱۱	اوضاع دینی
۱۱	وضع فرهنگی
۱۲	وضعیت زن و خانواده در عصر جاهلیت
۱۲	ولادت نور
۱۲	نیاکان رسول خدا
۱۲	اشاره
۱۳	عبدمناف
۱۳	هاشم
۱۳	عبدالمطلب
۱۳	عبدالله
۱۴	میلاد رسول اکرم
۱۴	دوران کودکی
۱۴	درگذشت آمنه

۱۵	بعثت
۱۵	در مسیر رسالت
۱۵	غار حراء، میعادگاه پیامبر
۱۵	آغاز دعوت
۱۵	اشاره
۱۶	دعوت سری
۱۶	دعوت خویشاوندان
۱۶	دعوت عمومی
۱۷	هجرت به مدینه
۱۷	آشنایی مردم یثرب با اسلام
۱۸	نخستین بیعت عقبه
۱۸	دومین بیعت عقبه
۱۸	توطئه قتل پیامبر
۱۹	فضیلت بزرگ
۱۹	هجرت، مبداء تاریخ اسلام
۱۹	رویارویی با توطئه گران داخلی
۱۹	اشاره
۱۹	منافقان
۲۰	اشاره
۲۰	خیانت منافقان
۲۰	رسوایی نفاق
۲۱	یهودیان
۲۱	اشاره
۲۱	کارشکنی های یهود

- ۲۲ فرجام پیمان شکنان
- ۲۲ دعوت جهانیان به اسلام
- ۲۲ اشاره
- ۲۲ نامه پیامبر به پادشاه ایران
- ۲۳ سفیر پیامبر در سرزمین روم
- ۲۴ موضع گیری زمامداران دیگر
- ۲۴ تدبیر و تضمین آینده اسلام
- ۲۴ اشاره
- ۲۴ تعیین جانشین در غدیر
- ۲۶ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

مروری بر زندگانی پیامبر و امامان

مشخصات کتاب

نوع: کتاب

پدید آور: قاسمیان، حسن

عنوان و شرح مسئولیت: مروری بر زندگانی پیامبر و امامان [منبع الکترونیکی] / حسن قاسمیان
ناشر: معاونت متون آموزشی و کمک آموزشی مرکز تحقیقات اسلامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۴۵ بایگانی: ۱۱۶.۲KB)

موضوع: سنن انبیاء

سنت معصومین

سیره ائمه اطهار(ع)

پیشگفتار

بی گمان انقلاب اسلامی ایران، بزرگ ترین و عمیق ترین انقلاب ارزشی، فکری و دینی در عصر حاضر است. بنیانگذار این نظام مقدس، حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه)، با رهبری های پیامبر گونه اش، اسلام را از انزوای سیاسی بیرون آورده، مسلمانان را بر قله عظمت و عزت نشاند و ابهت قدرت های استکباری را درهم شکست. از این رو ایران انقلابی به عنوان پایگاه اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) در جهان شناخته شده و صدای دلنشین حق طلبی و آزادگی آن در دورترین نقاط جهان طنین افکنده است. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به منظور ایفای رسالت عظیم خود، یعنی پاسداری از ارزش ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی و ارتقاء و تعمیق این ارزش ها در میان اقشار جامعه انقلابی، به ویژه نسل جوان، بر خود لازم می داند که به (سربازان وظیفه) ای که بهترین و حساس ترین دوران زندگی خود را به عنوان خدمت سربازی در این نهاد سپری می کنند، با دید سفیران فکری، سیاسی و اخلاقی انقلاب برای نسل آینده جامعه بنگرد و با انتقال ارزش ها و مفاهیم دینی در قالب آموزش های عقیدتی و سیاسی، به این میهمانان امروز و مسؤولان فردا، به بخشی از رسالت الهی خود عمل نماید. حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) در مقام اهمیت این موضوع و رسالت نیروهای مسلح در این زمینه می فرماید: دوران خدمت نظام برای جوانان کشور بهترین فرصت و مناسبتی است که نظام و ارتش و مسؤولین عقیدتی سیاسی می توانند از آن استفاده کنند... و تاء کید می کنم که به مسأله آموزش های عقیدتی اخلاقی بیشتر توجه شود. از این رو، اداره آموزش های عقیدتی سیاسی ستاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای تحقق این رسالت مهم، نظام (آموزش های عقیدتی سیاسی سربازان را) با بهره گیری از تجارب و برنامه های تحقق یافته عقیدتی سیاسی در سال های گذشته تدوین و پس از تصویب نماینده محترم ولی فقیه در سپاه، اقدام به ابلاغ آن نموده است. الف تعریف نظام آموزش های عقیدتی سیاسی سربازان، به مجموعه مباحث اعتقادی، اخلاقی، فقهی، سیاسی و تاریخی گفته می شود که در مدت دو سال سربازی و در سه سطح و مقطع آموزشی (دوره رزم مقدماتی، دوره ضمن خدمت و دوره تخصصی) به منظور آشنایی و تقویت دانش و بینش عقیدتی سیاسی سربازان و ایجاد انگیزه های فکری و معنوی در آنان برای انجام وظیفه و مأموریت محوله به اجرا گذاشته می شود. ب اهداف کلی نظام آموزش ۱ ایجاد، حفظ و ارتقاء سطح دانش و بینش عقیدتی سیاسی در بین سربازان؛ ۲ مقیّد نمودن هر چه بیشتر سربازان به احکام عملی اسلام؛ ۳ تقویت تعهّد عملی سربازان به نظام مقدس جمهوری اسلامی؛ ۴ تقویت یا ایجاد انگیزه های معنوی در سربازان برای خدمت و انجام وظیفه. ج سطوح و دوره های

آموزشی‌سنل وظیفه در بدو ورود به خدمت بر اساس تحصیلات، به سطوح زیر تقسیم می‌شوند و در کلاس‌های مربوط به همان سطح شرکت می‌کنند: زیر سطح (افراد بی سواد): سربازانی که توانایی خواندن و نوشتن را نداشته باشند (با کد شناسایی (۰)). سطح یک: سربازانی که دارای مدرک تحصیلی زیر دیپلم می‌باشند (با کد (۱)). سطح دو: سربازانی که دارای مدرک تحصیلی دیپلم و فوق دیپلم می‌باشند (با کد (۲)). سطح سه: سربازانی که دارای مدرک تحصیلی لیسانس و بالاتر می‌باشند (با کد (۳)). هر یک از سه سطح اخیر دارای سه دوره رزم مقدماتی، ضمن خدمت و تخصصی می‌باشد. (به استثناء سطح یک که دوره تخصصی ندارند). دوره‌های آموزشی نیروهای وظیفه زیر سطح (افراد بی سواد) نیز شامل دوره مقدماتی، سوادآموزی، دوره رزم مقدماتی و دوره تکمیلی سوادآموزی است. برای تفکیک موضوعات، سطوح و دوره‌های آموزشی از یکدیگر و نیز سهولت کار، برای هر یک از آنها، شماره (کد)های مخصوصی در نظر گرفته شده است که مشخص‌کننده موضوع، سطح و دوره است. به عنوان نمونه در کد (۱ / ۱۱) رقم سمت چپ نشانگر سطح، رقم وسط بیانگر دوره آموزشی و رقم بعد از ممیز گویای موضوع آموزشی است. بنابراین کد یاد شده، یعنی دوره نخست از سطح یک از موضوع عقاید. برای بقیه موضوعات نیز شماره‌هایی به شرح زیر در نظر گرفته شده است: د موضوعات نظام آموزش ۱ اصول عقاید ۵ تاریخ اسلام ۲ اخلاق و تربیتهای اسلامی ۶ دانش سیاسی ۳ احکام اسلامی ۷ نظام دفاعی ۴ علوم و معارف قرآنتون نظام آموزش سربازان، همچون متون نظام آموزش پاسداران در مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه تدوین می‌شود و پس از طی مراحل بررسی و نظارت، به تاءید (هیأت علمی) که جمعی از فضلا و اساتید حوزه علمیه قم هستند، می‌رسد. کتاب حاضر، کد ۱۳ / ۵ ویژه سطح یک دوره ضمن خدمت از نظام آموزش عقیدتی سیاسی سربازان می‌باشد. نظرات، پیشنهادها و انتقال تجربیات شما مریبان ارجمند و برادران عزیز متربی، راهگشا و راهنمای ما در تکمیل متون آموزشی خواهد بود. اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسیستاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه

مقدمه

ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان، خورشیدی بود که بر جهان تاریک آن روز پرتوافکن شد. در شرایطی که انسانیت پامال و دست‌خوش خواست عده‌ای ستمگر شده و چراغ دانش و دین بازیچه دست شیادان گردیده بود؛ ندای توحید در گوش زمان طنین افکند و دیده جهانیان به نور معنویت اسلام روشن شد. دیری نیاید که بنیان‌های ستم و بت پرستی یکی پس از دیگری فرو ریخت و تمدن نوین اسلامی شکل گرفت. این همه به برکت زحمت‌های شبانه‌روزی و طاقت فرسای رسول بزرگوار اسلام در طول ۲۳ سال دوران رسالت بود. آن حضرت تمام عمر شریف خود را در پیکار با پلیدی‌ها صرف کرد و برای برافراشتن پرچم توحید لحظه‌ای آرام نگرفت. بعد از پیامبر (ص)، امامان معصوم (ع) به عنوان جانشینان آن حضرت، الگوهای امت هستند که با گفتار و کردارشان در شرایط مختلف سیاسی و فرهنگی جامعه اسلامی، همواره ره‌نما و هدایت‌گر انسانها بودند. امامان معصوم (ع) هر کدام با شرایط و موقعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاصی روبرو بودند؛ از این رو متناسب با آن شرایط اتخاذ موضع می‌کردند؛ یکی صلح کرد، دیگری جنگید، یکی با دعا و نیایش به پاسداری از مکتب و گسترش معارف اسلامی پرداخت و دیگری با تاءسیس دانشگاه بزرگ علوم و معارف اسلامی به تربیت جمع انبوهی از افراد مستعد پرداخت و... بدین سان در شرایط مختلف، مشعل هدایت را به طور عینی، پیش‌روی رهروان حق برافروختند. کتابی که در پیش رو دارید، دورنمایی از تاریخ دوران رسالت و امامت، شامل ۱۵ درس از نظام آموزش عقیدتی سیاسی سربازان می‌باشد. مرکز تحقیقات اسلامیمعاونت متون آموزشی و کمک آموزشی

سیمای شبه جزیره عربستان پیش از بعثت

اشاره

شبه جزیره عربستان گهواره تمدن اسلامی و زادگاه پیامبر گرامی اسلام (ص) است. برای روشن شدن پیامدها و دستاوردهای رسالت آن حضرت و امامان (ع) لازم است نخست با این شبه جزیره آشنا شویم. در این درس، موقعیت جغرافیایی، اوضاع سیاسی، اقتصادی، دینی، فرهنگی و خانوادگی جزیره العرب پیش از بعثت، بررسی می شود.

موقعیت جغرافیایی

عربستان، بزرگ ترین شبه جزیره دنیاست که در جنوب غربی آسیا واقع است و از سوی شرق به خلیج فارس و دریای عمان، از سوی جنوب به اقیانوس هند و خلیج عدن از سوی مغرب به دریای سرخ و خلیج عقبه و از سوی شمال به عراق و اردن محدود می شود. بیشتر نواحی این شبه جزیره، که بیش از سه میلیون کیلومتر مربع وسعت دارد، صحراست و حاشیه باریکی از زمین های آباد و مسکونی، اطراف آن را فرا گرفته و بیشتر محصور به دریاست. نواحی کوهستانی، دارای آب و هوایی معتدل و سرزمین هایی حاصلخیز و قسمتهای ساحلی آن، گرم و مرطوب و دشت ها و ریگزارهای آن خشک و سوزان است. این شبه جزیره از نظر جغرافیایی به سه منطقه تقسیم می شود: ۱. بخش مرکزی، که به (صحرای عرب) معروف است و گسترده ترین بخش این شبه جزیره را تشکیل می دهد. ۲. بخش شمالی، (حجاز) نام دارد و چون میان سرزمین های (نجد) و (تهامه) قرار گرفته، آن را (حجاز) نامیده اند. حجاز از ماده (حجز) است به معنای (فاصله و حائل) است حجاز که از فلسطین تا بحر احمر و از (ایله) تا یمن را شامل می شود، سرزمینی کوهستانی با بیابانی وسیع، ولی بیشتر ریگ زار است و بی آب و بی حاصل. ۳. بخش جنوبی، که بر ساحل اقیانوس هند و دریای سرخ قرار گرفته و شامل (یمن) و (حضر موت) است وضع سیاسی. عرب جاهلی از نظر سیاسی، تابع نظم و فرمانبری از قدرت خاصی نبوده، بلکه تنها به قدرت قبیله خویش می اندیشیده و با دیگران همان می کرده که ناسیونالیست های افراطی و نژادپرستان با دیگر ملت ها و نژادها می کنند. قبیله، تشکیلاتی مستقل و در همه چیز متکی به خود بود و از نظر افراد قبیله، تمام قبایل دیگر بیگانه به شمار می رفتند و هیچ گونه حقوق و احترامی نداشتند. از این رو، غارت اموال، کشتن افراد و ربودن زنان قبایل دیگر هیچ منعی نداشت. افراد هر قبیله نسبت به قبیله خود سخت متعصب بودند و برای بالا بردن ارزش قبیله خویش و افزون نشان دادن افراد خود در برابر قبایل دیگر حتی از شمارش گور مردگان خود نیز دریغ نمی کردند.

وضع اقتصادی

شغل اصلی اعراب بَدَوی دامپروری بود و در آن محیط خشک، پیوسته در جست و جوی چراگاه های مناسب بودند تا نیاز دام های خود را تاءمین کنند. تنها در اطراف (یثرب) و (طائف) باغستان هایی بود که برخی مردم در آن به کشاورزی مشغول بودند. در (یمن) نیز زراعت رونق داشت. وجود کعبه در این سرزمین و تقدسی که این خانه میان قبایل مختلف داشت آن ها را از نقاط دور و نزدیک به سوی خود می کشانید، از مهمترین عواملی بود که به رونق بخشیدن تجارت قریش کمک می کرد همچنین مردم این منطقه با ابتکار و پیشنهاد (هاشم) جدّ دوم پیامبر (ص)، برای رونق بازرگانی خود، زمستان به (یمن)، که گرمسیر بود و تابستان به فلسطین و شام، که سردسیر بود سفر و تجارت می کردند. دیگر راه های تاءمین زندگی عرب جاهلی، غارتگری قبایل و کاروان ها و در برخی موارد، حفاظت از کاروان های تجاری و راهنمایی آن ها در صحرا بود.

وضع دینی

حدود ۲۶ قرن پیش از هجرت، حضرت ابراهیم (ع) به فرمان پروردگار، همسر خود، هاجر و فرزند خردسالش اسماعیل را در بخش غربی جزیره العرب و نقطه ای کوهستانی و بی آب و علف سکونت داد. در آن زمان در آن ناحیه هیچ کس زندگی نمی کرد. اما با فوران چاه زمزم، جمعی از بادیه نشینان (شَئْر) و (یَمَن) از قبایل (عمالیق) و (جُزْهُم) و باقی ماندگان قوم عاد که به دلیل خشکسالی و در پی آب و چراگاه، روی به تهامه نهاده بودند، به این ناحیه کوچ کردند. اسماعیل، چون به سنّ جوانی رسید، با دختری از قبیله جُزْهُم ازدواج کرد و از وی دارای دوازده پسر شد که بعدها هر یک، رئیس قبیله خود شدند و یکی از اعقاب او، عدنان، جدّ اعلاّی اعراب عدنانی و بیست و یکمین نیای رسول خدا (ص) است. اعراب عدنانی که نوادگان حضرت ابراهیم اند، ابتدا بر دین حنیف بودند، عقاید و سنّت‌هایی مانند عقیده به الله، قیامت، مناسک حج، قربانی، نکاح و ختنه که تا عصر پیامبر (ص) باقی مانده بود، از یادگارهای همین دوره است. شماری اندک نیز به نام (حنفا) در آستانه ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان می زیستند که بر آیین توحید بودند. اقلیت‌های مذهبی، مانند یهودیان و مسیحیان نیز در جزیره عرب زندگی می کردند. یهودیان بیشتر در نواحی شمال از جمله (یثرب)، (وادی القری)، (تیمنا)، (خیبر) و (فدک) بودند و مسیحیان در نواحی جنوب؛ مانند (یمن) و (نجران). بر اساس نوشته برخی مورّخان، نخستین کسی که مردم را از آیین حضرت ابراهیم به کیش بت پرستی برگردانید و آن را میان مردم رواج داد، (عَمْرُو بْنُ لُحَیّ) بود. وی پس از آن که به عنوان نخستین فرد از قبیله (خزاعه)، سرپرستی کعبه را برعهده گرفت، سفری به شام کرد. جمعی از عمالقه را دید که بت می پرستند. از آنان درباره بت و بت پرستی پرسید. گفتند: ما از آن‌ها طلب یاری و باران می کنیم. آن‌ها نیز ما را یاری می کنند و برای ما باران فرو می آورند. عَمْرُو، به هوس افتاد و از آنان بتی خواست تا به مکه برود و عرب آن را پرستش کند. آنان (هُبَل) را به وی دادند. آن را به مکه برد و در کعبه گذارد و این نخستین بتی بود که در مکه نهادند. سپس بتان (إِسَاف) و (نائله) را در دو رکن کعبه جای دادند. بادیه نشینان، چون برای حج به مکه آمدند و بتان را دیدند، از قریش و خزاعه درباره آن‌ها پرسیدند. پاسخ گفتند: (ما آن‌ها را بدین دلیل که ما را به خدا نزدیک کنند، می پرستیم) آنان نیز وقتی چنین دیدند، بتانی برای خویش برگزیدند، به گونه ای که هر قبیله برای خود بتی در کعبه داشت و چون به مکه می آمدند نخست نزد بتان خود می رفتند و در پایشان نماز می گزاردند و بدین سان، بت پرستی در همه جا و در میان همه قبایل رایج گشت.

وضع فرهنگی

عرب‌های جاهلی، مردمی (امّی) (درس ناخوانده) بودند. از این رو، بی فرهنگی و زندگی توأم با جهل و خرافات بر جامعه آنان حاکم بود. از میان آنان، تنها چند نفر انگشت شمار با سواد بودند. آشکارترین مظاهر فرهنگ عرب جاهلی، شناخت انساب عرب و شعر و خطابه بود. آنان در مجالس عیش و عشرت، میدان‌های نبرد و برای نشان دادن مفاخر قبیله خود، به سرودن شعر و ایراد خطابه می پرداختند. عرب جاهلی، نمونه کامل انسان طمعکار و دل بسته به مادیات بود. آنان به همه چیز از دید سودجویی مادی می نگریستند. فرهنگ اجتماعی آنان، فرهنگ بی بندوباری و یغماگری بود. آنان، غیرت و مروّت و شجاعت را می ستودند، ولی مفهوم شجاعت از نظر آنان عبارت بود از سفاکی و زورمندی برای کشت و کشتار بیشتر، غیرت را به گونه ای تفسیر می کردند که زنده به گور کردن دختران، از آشکارترین مصادیق آن به شمار می رفت. از دیگر ویژگی‌های فرهنگ عرب جاهلی، پایبندی به خرافات و افسانه‌گرایی بود. البته عقاید تمام ملل جهان، هنگام طلوع اسلام، کم و بیش با خرافات و افسانه‌ها آمیخته بود. تاریخ از مردم شبه جزیره عربستان، خرافاتی بسیار ثبت کرده است. یکی از اعمال خرافی آنان، این بود که کهنسالان و کاهنان، به هنگام خشکسالی برای فرود آمدن باران، چوب‌هایی از درخت تلخ میوه (سَیْلَع) و درخت زودسوزی دیگر به نام (عُشْرَه) به دُم و پاهای گاوهای ماده می بستند و آن‌ها را تابالای کوه می راندند. سپس چوب‌ها را آتش می زدند. شعله‌های آتش، گاوها را به دویدن و

رمیدن و نعره کشیدن و می داشت. گویی در نظر آنان ناراحتی و اضطراب گاو، از بزرگترین وسایل باریدن باران بود؛ شاید بدین گمان که (آلهه) و یا موکلان باران به دلیل قداست گاو، به زودی باران فرو خواهند فرستاد.

وضعیت زن و خانواده در عصر جاهلیت

عرب های جاهلی، کمترین ارزشی برای زن قائل نبودند. او را از هر گونه حقوق فردی و اجتماعی محروم می دانستند. در نظام جاهلی، زن نه تنها ارث نمی برد، بلکه خود کالایی بود جزو دارایی پدر، شوهر و یا پسر، و مانند اموال دیگر، به ارث برده می شد. آنان، غالباً از بیم قحطی و یا ننگ دختر داری، دختران خود را پس از تولد زنده به گور می کردند. قرآن کریم، رفتار ناشایست آنان را با فرزندان نشان نکوهش می کند و می فرماید: *وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ* و هنگامی که بشارت تولد دختر به یکی از آنان داده می شد، چهره اش از غم، سیاه می گردید و سخت خشمگین می شد. بر اثر این خبر ناگوار، از قوم خود می گریخت و روی پنهان می کرد و می اندیشید که آیا مولود را با خواری نگاه دارد، یا در خاک پنهان سازد. به راستی که آنان بسیار بد حکم می کنند. نظام ازدواج عرب جاهلی، بر هیچ پایه و اساسی استوار نبود. آنان برای شمار همسران خود، حدی معین قائل نبودند. و برای شانه خالی کردن از زیر بار مهریه، زنان خود را آزار می دادند و یا آنان را به بی عفتی متهم می ساختند. به همسری گرفتن همسران پدر در صورت طلاق یا مرگ پدر برای اولاد جایز بود. اسف انگیزتر این که یکی از راه های متداول برقراری رابطه زناشویی این بود که مثلاً مردی با مردی دیگر از قبیله دیگر، که زنش همراهش بود، برخورد می کرد و بر سر تصاحب زن با او می جنگید اگر بر مرد پیروز می شد، زن او را به اسیری می برد و بی هیچ قید و شرطی به همسری می گرفت. خلاصه درسجزیره العرب، بزرگترین شبه جزیره دنیاست که در جنوب غربی آسیا واقع شده و بیش از سه میلیون کیلومتر مربع وسعت دارد. عرب جاهلی از نظر سیاسی تابع نظم و فرمانبرداری از قدرتی خاص نبود، بلکه تنها به قدرت قبیله خویش می اندیشید. شغل اصلی عرب های بدوی دامپروری بود. وجود کعبه و تقدس آن میان قبایل، از عوامل رونق بخشیدن به تجارت قریش بود. شایع ترین و رایج ترین اندیشه دینی حاکم بر عرب جاهلی، بت پرستی بود. چند نفر نیز موحد و خداپرست بودند و خود را بر دین حضرت ابراهیم (ع) می دانستند. زندگی عرب های جاهلی توأم با جهل و خرافات بود. آنان کمترین ارزشی برای زن قائل نبودند و او را از هر گونه حقوق فردی و اجتماعی محروم می دانستند.

ولادت نور

نیاکان رسول خدا

اشاره

نسب رسول خدا (ص) به حضرت اسماعیل (ع)، فرزند ابراهیم خلیل (ع)، می رسد. مورخان در شمار و اسامی نیاکان رسول خدا (ص) تا عدنان، بیست و یکمین نیای آن حضرت به این ترتیب اتفاق نظر دارند: *عَبْدُ الْمُطَّلَبِ، هَاشِمٌ، عَبْدِ مَنَافٍ، قُصَيْيٌّ، كِلَابٌ، مُرَّةٌ، كَعْبٌ، لُؤَيٌّ، غَالِبٌ، فِهْرٌ، مَالِكٌ، نَضْرٌ، كِنَانَةٌ، خُزَيْمَةٌ، مُدْرِكَةُ، إِبْرَاهِيمُ، مُضَرٌّ، نَزَارٌ، مُعَدُّ وَعَدْنَانٌ* پیش از عدنان تا حضرت ابراهیم (ع) و از آن بزرگوار تا حضرت آدم (ع) مورد اختلاف است. روایتی نیز از پیامبر (ص) نقل شده است که: *إِذَا بَلَغَ نَسَبِي إِلَىٰ عِدْنَانَ فَأَمْسِكُوا*. هنگامی که نسب من به عدنان می رسد، دیگر فراتر نروید. اینک چند تن از نیاکان نزدیک آن حضرت را به اختصار معرفی می کنیم.

عبدمناف

عبدمناف که نامش (مغیره) و لقبش (قمر البطحاء) بود، بسیار بزرگوار و خوش سیما بود و میان مردم جایگاهی نیک داشت. شعار او در زندگی، پرهیزگاری، خوشرفتاری و صله رحم بود. مقام دنیوی در نظرش ناچیز بود و نسبت به منصب داران، حسادت نمی ورزید و در حالی که تمام مناصب کعبه در اختیار برادرش، عبدالدار بود، هرگز با او به ستیزه جویی بر نخاست.

هاشم

هاشم، جدّ دوم رسول خدا (ص) و سر سلسله بنی هاشم است. وی از چهره های سرشناس قریش بود و در مردم داری، مهمان نوازی و دستگیری از مستمندان، نظیر نداشت. هاشم در انجام وظیفه ای که بر دوش داشت، از هیچ کوششی دریغ نمی کرد. با فرا رسیدن موسم حجّ، تمامی امکانات قریش را در خدمت حجاج به کار می گرفت و آب و غذای مورد نیاز آنان را در طول مراسم حج تاءمین می کرد. یک سال، مردم مکه گرفتار قحطی و خشکسالی شدند و نتوانستند از حاجیان پذیرایی کنند. هاشم، شتران خود را فروخت و غذایی فراهم کرد و تمامی آن را به میهمانان خانه خدا داد بدون آن که حتی نیاز یک روز خود را کنار بگذارد. مردم از ایثار او تشکر کردند، آن را همه جا باز می گفتند.

عبدالمطلب

پس از هاشم، برادرش، (مطلب)، عهده دار ریاست قریش شد. چون وفات یافت، فرزند هاشم، (شعیبه)، که او را (عبدالمطلب) می گفتند، به سروری قریش رسید. عبدالمطلب، میان قوم خود از جایگاهی بلند و محبوبیتی بسیار برخوردار بود و این به دلیل فضایل و کمالات فراوانی است که در او بود. وی، پناهگاه و حامی درماندگان بود و از جود و بخشش و سفره گسترده اش همگان، حتی پرندگان و حیوانات، بهره می بردند. از این رو، لقب (فیاض) را به او دادند. جدّ بزرگوار رسول خدا (ص)، مردی حکیم و بردبار بود و نه تنها در طول زندگی کرد کارهای زشت نرفت، بلکه سنت های نیک نیز از خود به جای گذاشت که اسلام آن ها را تاءیید کرده است. برخی از سنت های باقی مانده از او عبارتند از: ۱- حرام کردن زن پدر بر پسر؛ ۲- پرداخت خمس گنج بدست آمده، در راه خدا؛ ۳- تعیین صد شتر به عنوان دیه قتل؛ ۴- مقرر کردن هفت دور برای طواف کعبه؛ ۵- وفای به نذر، بریدن دست دزد، نهی از کشتن دختران، حکم حرمت شراب و زنا و نهی از طواف برهنه و جز آن.

عبدالله

عبدالله کوچک ترین فرزند عبدالمطلب و پدر گرامی رسول خدا (ص) است. وی با برادرش ابوطالب پدر امیر المؤمنین (ع) و زبیر، از یک مادر به نام فاطمه است. عبدالله بیش از دیگر برادران نزد پدر ارج و منزلت داشت. و این به دلیل کمالاتش بود. دانشمندان و کاهنان بشارت داده بودند که از نسل او فرزندی متولد می شود که به پیامبری می رسد. چیزی که بشارت آنان را تاءیید می کرد، نورانیت و درخشندگی خاصی بود که در چهره اش به چشم می آمد. چون به سن جوانی رسید، پدرش بر آن شد تا دختری نجیب و شریف به همسری اش در آورد. از این رو (آمنه) دختر (وهب بن عبدمناف) رییس تیره (بنی زهره) را برایش خواستگاری کرد ثمره این ازدواج وجود مبارک حضرت محمد (ص) است که بعدها خاتم پیامبران گردید. عبدالله، پس از ازدواج با آمنه، همراه کاروان تجارتنی عازم شام شد. هنگام بازگشت در (یثرب) بیمار شد و با همان بیماری در گذشت و در همان جا به خاکش سپردند.

ميلاد رسول اکرم

در این که میلاد با سعادت پیامبر(ص) در (عام الفیل)، یعنی چهل سال پیش از بعثت و در ماه ربیع الاول بوده است بیشتر محدثان و مورخان اتفاق نظر دارند. آنچه مورد اختلاف است روز ولادت آن حضرت است. بیشتر محدثان و دانشمندان شیعه آن را در هفدهم ربیع الاول و مورخان اهل سنت در دوازدهم این ماه می دانند. ولادت پیامبر(ص) با حوادثی شگفت انگیز همراه بود. ایوان کسرا شکافت و چهارده کنگره اش فرو ریخت. آتش آتشکده فارس خاموش گردید. دریاچه ساوه خشک شد، تمامی بتان سرنگون شدند، موبدان و کسرا خواب هایی وحشتناک دیدند، تخت سلطنتی تمامی پادشاهان جهان سرنگون شد و نوری از وجود آن حضرت به سوی آسمان بلند شد و منطقه ای وسیع را روشن ساخت. بروز این نوع حوادث شگفت آور به هنگام ولادت پیامبران، در حقیقت اعلام خطری بود برای مردم و به ویژه حکمرانان که درباره این حوادث بیندیشند و علت آن را دریابند. آیا این حادثه ها بدان معنا نیست که قدرتی بزرگتر و برتر رخ نموده و دوران بت پرستی و قدرت های اهریمنی سپری شده است؟!؟

دوران کودکی

رسول خدا(ص) هنگامی چشم به جهان گشود که پدر خود را از دست داده بود و بدین دلیل از همان کودکی تحت سرپرستی جدش، عبدالمطلب، قرار گرفت. عبدالمطلب، در هفتمین روز از ولادت نوه اش، گوسفندی برایش عقیقه کرد و نام آن حضرت را (محمد) گذاشت. آن حضرت، هفت روز از مادر خود (آمنه) شیر خورد، ولی از آن جا که مادر به اندازه کافی شیر نداشت، عبدالمطلب در صدد برآمد تا دایه ای نجیب برایش برگزیند. این افتخار نصیب زنی صحرائین از قبیله (بنی سعد)، به نام (حلیمه) شد. وی کودک را از مادرش گرفت و با خود به صحرا برد تا در دامن طبیعت، سالم پرورش یابد و از خطر بیماری مصون بماند. حضور آن حضرت، در قبیله بنی سعد موجب افزایش خیر و برکت و نعمت شد؛ چندان که وقتی حلیمه پس از دوران شیر خواری، کودک را نزد مادرش برد، از وی خواست که آن حضرت را به وی باز گرداند. آمنه نیز پذیرفت.

درگذشت آمنه

پیامبر(ص)، مدت پنج سال در دامن صحرا و میان طایفه بنی سعد زیست. سپس، به مکه نزد مادر وجدش باز گشت. چون به سن شش سالگی رسید، همراه مادر به قصد زیارت آرامگاه پدر و دیدار دایی هایش به یثرب رفت. پس از یک ماه توقف، آمنه هنگام بازگشت به مکه در جایی به نام (أبوا) بیمار شد و در همان جا درگذشت. این حادثه، کودک عبدالمطلب را افسرده و مصیبت او را دو چندان کرد و آن حضرت را بیش از پیش به جدش نزدیک ساخت. قرآن مجید از این دوره سخت چنین یاد کرده است: (الْم یَجِدُکَ یتیمًا فآوی) آیا تو را یتیم نیافت و پناهت داد؟! هنوز بیش از هشت بهار از عمر حضرت محمد (ص) نگذشته بود که جد بزرگوارش، عبدالمطلب نیز وفات کرد و آن حضرت بنابر وصیت جدش، تحت سرپرستی عمویش، (ابوطالب)، درآمد. ابوطالب و همسرش، فاطمه بنت اسد، پیامبر (ص) را بسیار دوست می داشتند و آن حضرت را بر فرزندان خود مقدم می داشتند. هنگام خوردن غذا، ابوطالب به فرزندانش می گفت: (صبر کنید تا پسر من (محمد) بیاید خلاصه درس نسب رسول خدا(ص) به حضرت اسماعیل (ع) فرزند ابراهیم خلیل (ع) می رسد. نیاکان رسول خدا (ص) تا (عدنان) مورد اتفاقند. نزدیکترین نیاکان آن حضرت عبارتند از عبدمناف، هاشم، عبدالمطلب و عبدالله. میلاد با سعادت پیامبر (ص) در (عام الفیل)، یعنی چهل سال پیش از بعثت و در ماه ربیع الاول بوده است. ولادت آن حضرت با حوادثی شگفت انگیز همراه بوده که از آن ها می توان از شکافتن ایوان کسرا، خاموش شدن آتشکده فارس و خشک شدن دریاچه ساوه نام برد. این حوادث اعلام خطری برای حکمرانان آن عصر بود. رسول خدا (ص)

هنگامی چشم به جهان گشود که پدر خود را از دست داده بود. بدین دلیل، از همان کودکی تحت سرپرستی جدش (عبدالمطلب)، قرار گرفت. از آن جا که مادر آن حضرت، شیر مورد نیاز فرزندش را نداشت. عبدالمطلب برایش دایه ای نجیب به نام (حلیمه) از طایفه (بنی سعد) برگزید. آن حضرت چون به سن شش سالگی رسید، همراه مادر به قصد زیارت آرامگاه پدر به یثرب رفت. آمنه هنگام بازگشت، بیمار شد و درگذشت. هنوز بیش از هشت بهار از عمر آن حضرت نگذشته بود که جد بزرگوارش، عبدالمطلب، نیز وفات کرد و از آن پس، سرپرستی اش را (ابوطالب) عموی گرامی اش بر عهده گرفت.

بعثت

در مسیر رسالت

بی گمان، بر عهده گرفتن رسالت الهی پس از پدید آمدن و وجود شایستگی و لیاقت برای تحمّل چنین مسؤ ولیت سنگینی در آن حضرت، و عنایات و الطاف ویژه الهی از سوی خداوند، صورت گرفته است. او از همان کودکی با خدا و نیایش و عبادت مأنوس بود و در آن محیط آلوده جز راه پرستش حقّ و خدمت به او راهی دیگری نپیمود. امیر مؤ منان، علی (ع)، می فرماید: از روزی که پیامبر (ص) از شیر بازگرفته شد، خداوند بزرگترین فرشته از فرشتگانش را با او همراه کرد که شب و روز او را به راه بزرگواری ها و خوبی های جهان رهبری کند.

غار حراء، میعادگاه پیامبر

در شمال مکه، در راه (منی) کوهی بلند به نام (جبل النور) سر بر افراشته است. اگر از دامنه این کوه بالا برویم، پس از حدود یک ساعت به غار (حرا) می رسیم؛ همان جا که میعادگاه وحی، تجلی گاه بعثت و محل نزول نخستین آیات الهی بر قلب مبارک پیامبر (ص) است. حضرت محمد (ص)، هر سال، یک ماه (رمضان) در آن غار کوچک، خداوند را عبادت می کرد. تنها کسی که با او بود، امیر مؤ منان، علی (ع) بود. او از این افتخار چنین یاد می کند: رسول خدا (ص) هر سال در کوه حرا اقامت می گزید و جز من کسی او را نمی دید. پیامبر اکرم (ص) در سن چهل سالگی در حالی که مشغول عبادت و غرق در تفکر در نظام آفرینش بود، فرشته وحی نازل شد. او لوحی در دست داشت. فرشته گفت: (بخوان!) پیامبر (ص) در پاسخ گفت: (چه بخوانم؟) فرشته وحی او را فشرده و دوباره دستور داد که بخواند او نیز باری دیگر همان پاسخ را گفت. بار سوم فرشته همان سخن را تکرار کرد، ولی باز از پیامبر (ص) همان پاسخ را شنید. پیامبر (ص) ناگهان توان خواندن یافت و لوحی را خواند که در آن نوشته بود: (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ - خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ - اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ - الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ - عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ) بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید؛ انسان را از خون بسته ای خلق کرد، بخوان در حالی که پروردگارت عزیز و گرامی است؛ پروردگاری که به وسیله قلم آموخت. آنچه را که انسان نمی دانست. (بتدریج به او) آموخت. رسول خدا (ص) پس از شنیدن این آیات کریمه و دریافت رسالت الهی خویش، شادمان، از غار پایین آمد و رهسپار خانه خدیجه شد. در میان راه، کوه ها و سخره ها به امر پروردگار به سخن درآمدند و به پیامبر (ص) ادای احترام گزاردند و او را با عبارت (السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ!) خطاب کردند. حادثه بعثت بنا بر نظر مشهور محدثان و مورخان شیعه، در روز دوشنبه، بیست و هفتم رجب و چهل سال پس از واقعه عام الفیل رخ داده است.

آغاز دعوت

اشاره

رسول اکرم (ص) پس از فرود آمدن از غار (حرا) و ورود به خانه، در بستر آرامید. در اندیشه آینده اسلام و چگونگی دعوت بود که باری دیگر جبرئیل امین فرود آمد و او را چنین مخاطب ساخت: (یا أَيُّهَا الْمَدِينَةُ قُمْ فَأَنْذِرِي وَ رَبُّكَ فَكَبِيرٌ) ای جامه بر خود بپوشیده! برخیز و دیگران را از عذاب الهی بیم ده و خدایت را تکبیر بگو. بدین سان، دعوت پیامبر آغاز شد. این دعوت، شامل سه مرحله بود: دعوت سرّی؛ دعوت خویشاوندان؛ و دعوت عمومی.

دعوت سرّی

در این مرحله از دعوت، که مورخان مدتش را سه تا پنج سال ذکر کرده اند، رسول گرامی اسلام (ص) برای مصون ماندن از توطئه های مشرکان ماءموریت یافت که به جای توجه به عموم، به دعوت افرادی خاص پردازد و با تماس های نهانی آیین آسمانی خویش را به آنان عرضه کند. بر اثر تلاش های آن حضرت، گروهی به آیین توحید گرویدند. این گروه همواره می کوشیدند ایمان خود را از مشرکان پنهان کنند و اعمال عبادی خود را به دور از چشم آنان انجام دهند. هنگامی که شمار مسلمانان افزایش یافت و به سی نفر رسید، رسول خدا (ص) خانه یکی از مسلمانان، به نام (أَرْقَم) را مرکز تبلیغ اسلام و پرستش پروردگار متعال قرار داد و بیش از یک ماه در این خانه ماند تا شمار مسلمانان به چهل نفر رسید. نخستین کسی که به اسلام گروید، علی (ع) بود که سنش از ده سال تجاوز نمی کرد و نخستین زنی که حضرت را به پیامبری تصدیق کرد، همسرش خدیجه (س) بود. واکنش قریش با این که قریش کم و بیش از دعوت سرّی رسول خدا (ص) آگاه بود، چندان واکنشی از خود نشان نداد؛ زیرا هنوز به عمق این حرکت پی نبرده بود و احساس خطر نمی کرد، ولی مشرکان از دور فعالیت های مسلمانان را زیر نظر داشتند و به یکدیگر گزارش می کردند. رسول اکرم (ص) از این فرصت به خوبی استفاده می کرد و موفق شد که در این مدت هسته مرکزی (حزب الله) را تشکیل دهد.

دعوت خویشاوندان

پیامبر گرامی اسلام (ص) پس از سه سال ماءموریت یافت که نخست خویشاوندان رابه آیین توحید بخواند. طبیعی است که می باید دعوت خویشاوندان بر دعوت عمومی مقدم می شد؛ زیرا جلب نظر خویشاوندان می توانست جبهه دفاعی قدرتمندی در برابر توطئه های دشمنان اسلام پدید آورد. این مرحله از دعوت با نزول آیه شریفه (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) آغاز شد. پیامبر (ص) علی (ع) را ماءمور کرد که غذایی فراهم کند و خویشان آن حضرت را بر سر سفره فراخواند تا ماءموریت الهی خویش را به آنان ابلاغ کند. حدود چهل یا چهل و پنج نفر گرد آمدند. چون رسول خدا (ص) خواست سخن بگوید، (ابولهب) با طرح سخنان نامربوط و متهم کردن پیامبر (ص) به سحر، آمادگی مجلس را برای طرح مسأله اصلی بر هم زد. روز بعد دوباره آنان را دعوت کردند رسول خدا (ص) پس از صرف غذا به پا خاست. فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! به خدا سوگند، هیچ جوان عربی را نمی شناسم که بهتر از آنچه من برای شما آورده ام، برای قوم خود آورده باشد. من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده ام. خداوند مرا ماءمور کرده است که شما را به سوی او بخوانم. کدام یک از شما مرا در این امر یاری می کند تا برادر، وصی و جانشین من در میان شما باشد؟ رسول خدا (ص) سخن خویش را سه بار تکرار کرد و هر بار، تنها علی (ع) برخاست و حمایت خود را از آن حضرت اعلام کرد. آن گاه رسول خدا (ص) فرمود: (إِنَّ هَذَا أَخِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي فَيُكْمُ فَاسْمِعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا). این (علی (ع))، برادر و وصی و جانشین من در میان شماست. سخنش را بشنوید و از او پیروی کنید.

دعوت عمومی

رسول گرامی اسلام (ص) در مرحله سوم دعوت حصار تبلیغی مرحله پیش را در هم شکست و با نزول آیه شریفه (فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ)، مأمور شد که همگان را به اسلام دعوت کند، از این رو، بر فراز کوه، صفا رفت و در برابر انبوه جمعیت، فرمود: (اگر من به شما خبر دهم که در پشت این کوه انبوهی از دشمن در کمین شما نشسته است و خطری بزرگ شما را تهدید می کند، آیا می پذیرید؟) گفتند: (آری، ما تا کنون دروغی از تو نشنیده ایم). سپس فرمود: (ای گروه قریش! خود را از آتش نجات دهید و من برای شما در پیشگاه خدا، نمی توانم کاری انجام دهم. من شما را از عذاب دردناک می ترسانم....) با انتشار خبر نبوت پیامبر (ص) در مکه، آزار قریش نیز آغاز شد و هنگامی که خطر سخنان پیامبر (ص) را برای عقاید پوشالی و منافع مادی خود احساس کردند، به مبارزه با آیین آسمانی آن حضرت برخاستند. بر خبی از تلاش های آن ها عبارت بود از مذاکره با ابوطالب برای دست برداشتن از حمایت پیامبر (ص)، تطمیع پیامبر (ص)، تهمت و افترا، شکنجه و آزار، جلوگیری از ملاقات مردم با پیامبر (ص)، توطئه قتل پیامبر (ص) و محاصره اقتصادی. اما هیچ یک از تهدیدها و فشارها، خللی در اراده پولادین پیامبر (ص) برای تبلیغ آیین آسمانی اسلام وارد نکرد. خلاصه درسرسول اکرم (ص) پس از چهل سال بندگی خدا، در حالی که در غار (حرا) به راز و نیاز با معبود خویش مشغول بود، به رسالت مبعوث شد. پس از فرود آمدن از غار (حرا) در اندیشه آینده اسلام و چگونگی ابلاغ رسالت خویش بود که سوره (مَدَّتُر) نازل شد و آن حضرت را مأمور قیام و انذار کرد. بدین سان، دعوت پیامبر آغاز شد. این دعوت شامل سه مرحله بود: دعوت سَری؛ دعوت خویشاوندان؛ و دعوت همگانی. پیامبر (ص) در آغاز بعثت تا سه سال، افراد را مخفیانه به اسلام دعوت می کرد و سپس مأموریت یافت که خویشاوندان خود را به پذیرش اسلام بخواند. پس از انذار خویشاوندان، به دستور پروردگار دامنه دعوت را گسترش داد و عموم قریش را به آیین توحید فراخواند.

هجرت به مدینه

آشنایی مردم یثرب با اسلام

در یکی از سالهایی که بنی هاشم در شعب ابو طالب در محاصره بودند، دو تن از یثربیان به نام های (اسعد بن زراره) و (ذَکْوَانِ بْنِ عَبْدِ الْقَيْسِ) به نمایندگی قبیله خزرج، برای یاری جستن از هم پیمان خود، (عُتْبَةُ بْنُ رَبِيعَةَ)، در جنگ با (اوس) راهی مکه شدند. (عتبه) در پاسخ به درخواست نمایندگان یثرب عذر آورد و گفت: (علاوه بر دوری یثرب از مکه، گرفتاری جدیدی پیدا کرده ایم که به هیچ کار دیگری نمی رسیم). سپس ماجرای بعثت پیامبر (ص) و فعالیت های او را برای نمایندگان خزرج باز گفت و آنان را از ملاقات با آن حضرت بر حذر داشت و گفت: (او ساحری است که با سخنش افراد را جادو می کند). و دستور داد که اسعد به هنگام طواف در گوش خود پنبه فرو کند تا سخنان رسول خدا را نشنود. اسعد برای طواف وارد مسجد الحرام شد. پیامبر (ص) را دید که در (حجر اسماعیل) نشسته است. با خود گفت: (من چقدر نادانم! چنین حادثه ای در مکه روی دهد و من از آن آگاه نشوم تا آن را هنگام بازگشت برای خویشانم باز گویم؟!) سپس پنبه را از گوشهایش بیرون آورد و به حضور پیامبر (ص) رسید. رسول خدا (ص) اسلام را بر او عرضه کرد. اسعد ایمان آورد و مسلمان شد. پس از او، ذَکْوَانِ نیز به شرف اسلام نایل آمد. این دو نفر، از نخستین اهالی یثرب بودند که مسلمان شدند و به میان قوم خود باز گشتند. این ملاقات در موسم حج روی داده است که پیامبر (ص) در آن هنگام می توانسته از شعب ابی طالب خارج شود. در مرحله دوم، شش تن از مردم یثرب، از قبیله خزرج، در سال یازدهم بعثت، هنگام موسم حج با پیامبر ملاقات کردند. پیامبر (ص) آیین خود را بر آنان عرضه کرد و آیاتی از قرآن را تلاوت فرمود. آنان پس از دیدن رسول خدا (ص) و شنیدن سخنان آن حضرت به یکدیگر گفتند: (سوگند به خدا که این همان پیامبری است که یهودیان ما را از بعثت آن بیم می دادند، آنان نباید در گرویدن بدو، از ما پیشی گیرند. سپس همگی اسلام

آوردند.

نخستین بیعت عقبه

در مرحله سوم، دوازده تن از یثربیان، که ده نفر خزرجی و دو تن اوسی بودند، در سال دوازدهم بعثت در عقبه منا به دیدار رسول خدا (ص) نایل آمدند. این گروه، پس از قبول اسلام، با رسول خدا، بیعت کردند که به خدا شرک نوزند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند. به یکدیگر افترا نزنند و در کارهای نیک از پیامبر نافرمانی نکنند. آنگاه رسول خدا (ص) فرمود: اگر بدانچه تعهد کردید وفا کنید، پاداش شما بهشت است و اگر چیزی از آن‌ها را مرتکب شوید کار شما با خدای عزوجل است. اگر خواست می‌آمزد و اگر خواست عذاب می‌فرماید. رسول گرامی اسلام (ص) مصعب بن عمیر را همراه آنان به یثرب فرستاد تا به تبلیغ اسلام و تعلیم قرآن پردازد. مصعب، نخستین مسلمان مهاجر بود که به یثرب رفت و نمازهای روزانه را به جماعت خواند.

دومین بیعت عقبه

حضور نماینده پیامبر (ص) در یثرب و حمایت‌ها و فعالیت‌های بی‌دریغ گروهی از خزرجیان و اوسیان سبب شد که افرادی بیشتر از دو قبیله نامبرده شیفته اسلام شوند. در سال سیزدهم بعثت حدود پانصد نفر زن و مرد خود را آماده حج کردند. از این شمار، هفتاد و پنج نفر مسلمان بودند که دو زن نیز همراه آنان بود. مسلمانان یثرب پس از انجام مناسک حج، در نیمه شب دوازدهم ذی‌حجه، در عقبه منا با پیامبر (ص) ملاقات کردند. رسول خدا (ص) پس از تلاوت آیاتی از قرآن بدانان فرمود: (با شما بیعت می‌کنم تا چنان که از زنان و فرزندانان حمایت می‌کنید، مرا نیز حمایت کنید). آنان پذیرفتند و پیمان بستند که از آن حضرت دفاع کنند. در پایان به امر رسول خدا (ص) دوازده نفر از آنان به عنوان (نقیب) برگزیده شدند تا بر قوم خود نظارت کنند. انعقاد چنین پیمانی با سران دو قبیله نیرومند اوس و خزرج و یافتن پایگاهی نو برای اسلام، رسول گرامی (ص) و مسلمانان را در موقعیتی بهتر قرار داد. پیامبر (ص) پس از این پیمان به مسلمانان اجازه داد تا به یثرب هجرت کنند و فرمود: (إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ جَعَلَ لَكُمْ إِخْوَانًا وَ دَارًا تَأْمَنُونَ بِهَا) خداوند بزرگ برای شما برادرانی و محل امنی مهیا ساخته است. به دنبال دستور پیامبر (ص) در مدتی کمتر از سه ماه، بیشتر مسلمانان به بهانه‌های مختلف (مکه) را ترک کردند و رهسپار یثرب شدند و به برادران انصار خود پیوستند جز پیامبر (ص) و علی (ع) و گروهی از مسلمانان، که بیمار و یا در بازداشت قریش بودند، کسی در مکه نماند.

توطئه قتل پیامبر

بাহجرت بیشتر مسلمانان به یثرب و پدید آمدن پایگاهی نو برای اسلام، سران قریش سخت دچار وحشت و اضطراب شدند. انعقاد پیمان دفاعی میان پیامبر (ص) و مردم یثرب، آنان را متوجه خطری بزرگ ساخت. آنان می‌ترسیدند که رسول خدا (ص) با کمک همپیمانان خود، به انتقام برخیزد و یا دست کم با مسلط شدن بر ناحیه یثرب موقعیت اقتصادی و تجاری آنان را به خطر اندازد. از این رو، سران قریش، در (دارالندوة) گرد آمدند و پس از بحث و تبادل نظر، توافق کردند که از هر قبیله جوانی دلیر برگزیده شود و شبانه خانه پیامبر (ص) را محاصره کنند و بر آن حضرت یورش برند و او را به قتل رسانند. در این صورت، خون او در میان همه قبایل پخش می‌شد و فرزندان عبد مناف نمی‌توانستند با تمامی نیروهای قریش بجنگند و در صورت درخواست خونبها، همه قبایل خونبهای او را پرداخت می‌کردند. رسول اکرم (ص) به واسطه وحی الهی از توطئه آنان آگاه گشت و مأمور شد که به یثرب هجرت کند. جوانان قریش شب اول ربیع الاول، سال چهاردهم بعثت، خانه پیامبر (ص) را محاصره کردند رسول خدا (ص) از علی (ع) خواسته بود که در بستر وی بخوابد و روی خود را بپوشاند تا دشمن به خروج آن حضرت از خانه پی نبرد. پیامبر (ص) پس از

ترک منزل به جای آن که به سوی شمال برود که راه یثرب بود، راه جنوب مکه را در پیش گرفت و با ابوبکر وارد غار (ثور) شد. افراد مذکور، هنگام صبح به خانه پیامبر (ص) هجوم بردند، ولی به جای آن حضرت، علی (ع) را در بستر خواب یافتند. قریشیان پس از آگاهی از خروج رسول خدا (ص)، تمامی شهر مکه و راه های منتهی به یثرب را زیر نظر گرفتند و افرادی را که در ردیابی مهارت داشتند به کار گرفتند و حتی تا نزدیک غار، پیامبر (ص) را دنبال کردند، ولی با امداد الهی، او را نیافتند و بازگشتند. سرانجام پیامبر (ص) در شب چهارم ربیع الاول، پس از سفارشهای لازم به امیر مؤمنان (ع) از بیراهه رهسپار یثرب شد.

فضیلت بزرگ

محدثان و مورخان، شبی را که علی (ع) در بستر پیامبر خوابید، (لیله المیت) نامیده اند. بیتوته علی (ع) در بستر پیامبر (ص) جلوه ای آشکار از عشق او به حقیقت و جانبازی در راه هدف الهی بود؛ عشقی که از درون سرچشمه می گرفت. در ارزش این جانبازی همین بس که خداوند در قرآن از آن نام برده است آن جا که می فرماید: (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ) برخی مردم جان خود را می فروشند و رضای خدا را می خرند و خدا به بندگان خود مهربان است. این فضیلت، یکی از فضایل مشهور علی (ع) است که بسیاری از محدثان و مفسران آن را نقل کرده اند.

هجرت، مبداء تاریخ اسلام

هر ملتی برای تاریخ خود، مبدئی دارد. معمولاً مبداء تاریخ، هنگام وقوع بزرگترین و سرنوشت سازترین حادثه برای آن ملت است که در طول حیاتش رخ میدهد. در اسلام، از میان همه حوادث بزرگ و مهم تنها حادثه هجرت رسول اکرم (ص) از مکه به مدینه به عنوان مبداء تاریخ اسلام برگزیده شده است و این نشان از اهمیت این حادثه در حیات اسلام و نقش مؤثر آن در تاسیس نظام حکومتی پیامبر (ص) است. خلاصه درسیامبر در موسم حج، شماری از مردم یثرب را ملاقات و اسلام را بر آنان عرضه کرد. این دیدارها موجب شد که آنان آنچه را دیده بودند، برای مردم یثرب باز گویند و زمینه نفوذ و گسترش اسلام در این منطقه فراهم شود. انعقاد پیمان دفاعی میان پیامبر (ص) و مردم یثرب، قریش را سخت نگران کرد، از این رو، برای جلوگیری از نفوذ و گسترش اسلام، بر میزان شکنجه و آزار مسلمانان افزودند. رسول خدا (ص) برای رفع این مشکل به مسلمانان فرمان داد که به یثرب هجرت کنند. با هجرت مسلمانان و پدید آمدن پایگاهی نو برای اسلام، سران قریش سخت به وحشت افتادند و در (دارالندوه) گرد آمدند. پس از بحث و تبادل نظر توافق کردند که پیامبر (ص) را به قتل رسانند. رسول خدا (ص) از طریق وحی الهی از توطئه آگاه گشت و از علی (ع) خواست که در بستر آن حضرت بخوابد. پیامبر (ص) پس از چند روز توقف در غار (ثور) به سوی مدینه حرکت کرد. این هجرت سرنوشت ساز، مبداء تاریخ اسلام گردید.

روبارویی با توطئه گران داخلی

اشاره

گسترش روزافزون اسلام و نفوذ معنوی پیامبر (ص) میان انصار، کینه یهودیان و منافقان را برانگیخت و آنان را وادار به واکنش در برابر رسول خدا (ص) کرد. در این درس به توطئه های منافقان و کارشکنی های یهودیان علیه اسلام اشاره می کنیم.

منافقان

اشاره

(عبدالله بن اُبی) از شخصیت‌های با نفوذ مدینه و از بزرگان قبیله خُزرج بود. او در هیچ یک از جنگ‌های دو تیره بومی مدینه، اوس و خزرج شرکت نکرده بود. از این رو، در نظر مردم مدینه ارج و منزلتی داشت. مردم مدینه، پیش از آشنایی با رسول خدا (ص)، تصمیم گرفته بودند که او را به فرمانروایی خود برگزینند، ولی با برقراری روابط دو تیره یاد شده، به ویژه خزرجیان، با رسول خدا (ص)، این تصمیم خود به خود از میان رفت. آنان دیگر پیامبر (ص) را مظهر وحدت و صلح و دوستی می دانستند. این امر سبب شد که (ابن اُبی) کینه رسول خدا (ص) را در بگیرد و آتش حسد در درونش شعله ور گردد. استقبال پر شکوه و بی نظیر مردم مدینه از پیامبر (ص) بر آتش کینه و حسد عبدالله بن اُبی افزود تا آن جا که حسد و ناراحتی خود را نتوانست پنهان کند و روزی رو به پیامبر کرد و گفت: (فلانی برو پیش کسانی که تو را فریب داده و به این جا آورده اند، ما را فریب مده!) (سعد بن عباد) از بیم آن که رسول خدا (ص) سخنش را به دل بگیرد، به آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! از سخنان این مرد ناراحت مشو، ما می خواهیم او را فرمانروای خود کنیم، اینک که می بیند با آمدن شما مقامش از میان رفته، چنین می گوید.

خیانت منافقان

منافقان به رهبری عبدالله بن اُبی در حالی که به ظاهر اسلام آورده بودند همواره کار شکنی می کردند و برای نهضت اسلامی مشکل می ساختند. در زیر به یک نمونه از خیانت‌های منافقان برای تضعیف روحیه مسلمانان اشاره می کنیم: در جنگ احد، در حالی که سپاهیان اسلام و مشرکان برابر یکدیگر اردو زده بودند و پیامبر مشغول آرایش نظامی سپاه اسلام بود، عبدالله بن اُبی رهبر منافقان برای تضعیف روحیه و ایجاد اختلاف میان مسلمانان با سیصد نفر از هوادارانش سپاه اسلام را ترک گفت و به سوی مدینه بازگشت. او علت جدایی خود از سپاه اسلام را چنین باز گفت: (محمد سخن جوانان را می شنود و سخن ما را نشنیده می گیرد. ای مردم! ما نمی دانیم برای چه باید خود را به کشتن دهیم!) به دنبال حرکت این سیصد نفر، قبیله (بنی حارثه) و (بنی سلمه) نیز از نبرد سست شدند و خیال بازگشت داشتند که خداوند استوارشان کرد.

رسوایی نفاق

نبرد (تبوک) بیش از نبردهای دیگر صدر اسلام، جولانگاه منافقان و صحنه خیانت‌ها و جنایت‌های آنان بود. از این رو، خداوند در این نبرد بیش از جنگ‌های دیگر، نیت پلید و چهره منافقانه آنان را آشکار ساخت. شاید بدین مناسبت این غزوه را (فاضحه) (رسوا کننده) گفته اند. کار شکنی‌ها و خیانت‌های منافقان به پیش از حرکت سپاه اسلام به سوی (تبوک) محدود نشد، بلکه آنان در طول این جنگ همواره در صدد توطئه بودند که اینک به نمونه‌هایی از خیانت‌های آنان اشاره می کنیم: ۱ گروهی از منافقان در منزل (سُوئیم) یهودی گرد آمدند و تصمیم بر کار شکنی در امر جنگ و بسیج نیروها گرفتند. پیامبر (ص) پس از آگاه شدن از ماجرا، گروهی را فرستاد تا آن خانه را آتش زدند. ۲ همزمان با اجتماع سپاهیان اسلام در اردوگاه (ثَبَّه‌الْوُدَاع)، عبدالله بن اُبی، رهبر منافقان، با یاران و هم پیمانان یهودی اش پایین تر از مسلمانان در کنار کوه (ذباب) اردو زد و به کار شکنی پرداخت و گفت: محمد می خواهد با رومیان بجنگد، آن هم در این گرمای سوزان و دوری راه و در برابر سپاهی که یارای جنگ با آن را ندارد. او، گویا جنگ با رومیان را بازی پنداشته است. گویی هم اکنون می بینم که فردا یاران محمد همگی اسیر و با طناب‌ها بسته شده اند. او با سخنان و کردار خائنانه اش در تضعیف روحیه مسلمانان و باز داشتن آنان از جهاد مقدس بود، ولی نیرنگش مؤثر نیفتاد و ناامید به مدینه بازگشت. ۳ با حرکت سپاه اسلام به سوی تبوک و ماندن امیر مؤمنان (ع) در مدینه، منافقان کوشیدند با شایعه پراکنی، مرکز

حکومت را از وجود علی (ع) خالی کنند و با آسودگی خاطر توطئه های خود را عملی سازند. امیر مؤمنان (ع) با شنیدن سخنان واهی آنان که می گفتند رسول خدا (ص) از روی بی مهری، آن حضرت را با خود نبرده است خود را به پیامبر (ص) رسانید و ماجرا را باز گفت. رسول خدا (ص) فرمود: دروغ می گویند. تو را برای حفظ مدینه در آن جا گذاشته ام. آیا به این راضی نیستی که برای من، همان مقام و منزلت را داری که هارون برای موسی داشت جز آن که پس از من پیامبری نیست؟! سپس به آن حضرت دستور داد که باز گردد و جانشینش در مدینه و خانواده باشد. ۴ فرار ارتش رم از برابر مسلمانان و پیروزی های مهم دیگر، که رسول خدا (ص) در طول اقامت در تبوک به دست آورد، بیش از پیش خشم و کینه منافقان را برانگیخت. از این رو، هنگام باز گشت سپاه اسلام، تصمیم گرفتند پیامبر (ص) را به قتل رسانند. هنگامی که شتر پیامبر (ص) در دل شب از گردنه ای بلند می گذشت، دوازده نفر از منافقان کمین کردند تا شتر را رم دهند و در نتیجه آن حضرت به درّه بیفتد و کشته شود. خداوند پیامبرش را از توطئه آگاه ساخت و توطئه آنان خنثی شد. ۵ منافقان برای سرپوش گذاشتن بر جنایات خود، همواره از پوشش های دینی استفاده می کردند. آنان در جایی که به ظاهر مسجد بود، ولی در واقع مرکز توطئه علیه اسلام بود، گرد می آمدند. پیک وحی هنگام باز گشت پیامبر از تبوک، در نزدیکی مدینه فرود آمد و با نزول آیاتی، پیامبر (ص) را از تبت شوم بانیان این مسجد آگاه ساخت. پیامبر (ص) دستور داد تا آن جا را آتش زنند و ویران سازند.

یهودیان

اشاره

پیش از هجرت رسول خدا (ص)، افزون بر مشرکان بومی، سه طایفه بزرگ یهودی، به نام یهودیان (بنی قینقاع)، (بنی نضیر) و (بنی قریظۀ) در این شهر زندگی می کردند که صنعت، تجارت و بازار شهر را در دست داشتند. هر چند رسول گرامی اسلام (ص) با انعقاد پیوند برادری میان مهاجر و انصار، گامی مهم در برقراری وحدت میان مسلمانان برداشت، مشکل داخلی بزرگ دیگر، یعنی توطئه های یهودیان همچنان بر جای بود. از این رو، پیمانی سیاسی با یهودیان به امضا رسانید. با انعقاد این پیمان، حکومت پیامبر (ص) از شکل ساده خود بیرون آمد و جنبه رسمی به خود گرفت و پیامبر (ص) رسماً به عنوان حاکم مدینه شناخته شد، وحدت سیاسی شکل گرفت و بنیه دفاعی اسلام در برابر دشمنان خارجی تقویت شد.

کارشکنی های یهود

گسترش روز افزون اسلام حسد و کینه یهود را برانگیخت. چیزی که مایه افزایش کارشکنی ها می شد، اسلام آوردن (عبدالله بن سلام) از دانشمندان یهود بود. او پس از مذاکراتی گسترده با پیامبر به آیین اسلام گروید. خبر اسلام آوردنش موجی از خشم در گروه های یهود پدید آورد. چیزی نگذشت که یکی دیگر از دانشمندان آنان، به نام (مُخیرِق) به او پیوست. این امر باعث شد که یهود موقعیت سیاسی اجتماعی خود را از سوی حکومت اسلامی در خطر ببیند و پیمان خود را با رسول خدا (ص) نادیده بگیرد و علیه آن حضرت توطئه چینی کند. آنان با القای اشکالات و شبهات اعتقادی بی اساس کوشیدند عقاید مسلمانان را تضعیف کنند و همبستگی آنان را بر هم زنند. همچنین با دامن زدن بر اختلافات و کینه های دوران جاهلی میان دو قبیله اوس و خزرج سعی می کردند که میان مسلمانان آتش افروزی کنند. به عنوان نمونه، روزی یکی از آنان در جمع اوس و خزرج سرگذشت جنگ (بُعث) را یاد آوری کرد. این جنگ، در دوران جاهلی بین این دو قبیله روی داده بود. مرد یهودی، بدین وسیله احساسات آنان را علیه یکدیگر تحریک کرد و اگر دخالت پیامبر (ص) و رهنمودهای آن حضرت نبود، چه بسا این دو قبیله مسلمان بر یکدیگر شمشیر می

کشیدند.

فرجام پیمان شکنان

در میان یهودیان مدینه، بیش از همه یهودیان (بنی قینقاع) با جنگ سرد تبلیغاتی، علیه پیامبر (ص) توطئه می کردند و با نشر شعارهای زننده و توهین آمیز، عملاً پیمان خود را شکستند. دیری نپایید که آتش فتنه بر افروخته شد و در پی جسارت مردی یهودی به زنی مسلمان در بازار بنی قینقاع فتنه بالا گرفت و مردی مسلمان که به کمک زن مسلمان آمده بود، کشته شد. در پی پیمان شکنی، این گروه از مدینه اخراج و به (اذرعات) شام تبعید شدند. از دیگر طایفه های یهودی ساکن مدینه، (بنی قریظه) بود. در جنگ احزاب، هنگامی که سپاه عظیم ده هزار نفری دشمن با تمام امکانات تسلیحاتی اش در بیرون شهر اردو زده بود و هر لحظه ممکن بود از خندق بگذرد، یهودیان (بنی قریظه)، با پیمان شکنی، قصد داشتند از پشت به مسلمانان خنجر بزنند. خطر حمله یهود به شهر، بیشتر از عبور ارتش کفر از خندق بود. به هر حال، جنگ احزاب با امدادهای غیبی و تدابیر پیامبر (ص) و مجاهدت های سرداران اسلام به نفع مسلمانان خاتمه یافت. سپس، به دستور خداوند، پیامبر (ص) با سه هزار نفر از رزمندگان اسلام به سوی دژ بنی قریظه رفت و آن را به محاصره در آورد پس از روزها مقاومت، سر انجام یهودیان تسلیم شدند و پیشنهاد کردند که، سعد بن معاذ بر ایشان داوری کند. (سعد بن معاذ) با استناد به کتاب آسمانی شان (تورات) و مفاد پیمانی که با رسول خدا (ص) بسته بودند، حکم کرد که مردانشان را با شمشیر گردن بزنند و زنان و اموالشان را به غنیمت بردارند. خلاصه درسگسترش روز افزون اسلام میان انصار و قبایل اطراف مدینه حسد یهود و منافقان را برانگیخت و آنان را وادار به کار شکنی و توطئه علیه اسلام کرد. منافقان، به رهبری عبد الله بن ابی، همواره کار شکنی می کردند و با تضعیف روحیه مسلمانان و شایعه پراکنی، نقش ستون پنجم را برای دشمنان خارجی ایفا می کردند. چهره حقیقی منافقان، در جنگ تبوک آشکار گردید. یهودیان نیز که موقعیت سیاسی اجتماعی خود را در خطر می دیدند، پیمان خود با رسول خدا (ص) را نادیده گرفتند و با القای شبهه های بی اساس اعتقادی و با یاد آوری اختلاف ها و کینه های دوران جاهلی، می کوشیدند اعتقادات مسلمانان را سست کنند و اتحاد سیاسی مدینه را بگسلند.

دعوت جهانیان به اسلام

اشاره

پیامبر اسلام از نخستین روز بعثت، آیین خود را، آیین جهانی معرفی کرد. همچنین در بسیاری از آیات قرآن به جهانی بودن اسلام تصریح شده است؛ چنان که در قرآن کریم آمده است: (قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا) ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما میم. پیامبر (ص) پیوسته در پی فرصتی بود تا به نشر آیین خود میان دیگر مردم جهان پردازد، اما توطئه های قریش و یهود اجازه انجام این وظیفه را نمی داد. با انعقاد پیمان (حُدَیبِیَّه)، رسول خدا از ناحیه جنوب (مکه) آسوده شد. در پرتو این آرامش، گروهی از سران عرب به آیین اسلام گرویدند. در این هنگام، رهبر گرامی اسلام (ص) فرصت را غنیمت شمرد و با زمامداران آن روز دنیا و رؤسای قبایل و رهبران مذهبی مسیحی، به مذاکره و مکاتبه پرداخت و آیین خود را به امر خداوند به ملت های جهان آن روز عرضه کرد. رسول خدا (ص) در یک روز، شش نفر از ورزیده ترین افراد را با نامه هایی حاکی از رسالت جهانی اش، به ایران، روم، حبشه، مصر، یمامه، بحرین، اردن و حیره گسیل کرد. برای آشنایی با متن این نامه ها و تاءثیری شگرف که بر جهان آن روز نهاد، چند نامه از نامه های تبلیغی پیامبر گرامی (ص) را نقل می کنیم.

نامه پیامبر به پادشاه ایران

پیامبر گرامی (ص) نامه ای به شرح زیر برای خسرو پرویز نوشت: به نام خداوند بخشنده مهربان. از محمد، فرستاده خداوند، به کسرا، بزرگ ایران. درود بر آن کس که از حقیقت پیروی کند و به خدا و پیامبرش ایمان آورد و گواهی دهد که جز او خدایی نیست و شریک و همتایی ندارد و گواهی دهد که محمد بنده و فرستاده اوست. من تو را به فرمان خداوند به سوی او می خوانم. من فرستاده خداوند به سوی همه مردم ام تا تمام آدمیان را از کیفرش بترسانم و حجت را بر کافران تمام کنم. اسلام بیاور تا سلامت مانی و اگر از این کار سر باز زنی، گناه ملت مجوس بر گردن توست. سفیر پیامبر (ص)، نامه را به خسرو پرویز داد. خسرو، مترجمی خواست. مترجم نامه را باز کرد. بخشی از آغاز نامه را ترجمه کرد. هنوز ترجمه نامه تمام نشده بود که شاه ایران بر آشفت و فریاد کشید و نامه را از مترجم گرفت، و پاره کرد و گفت: (کار این مرد به جایی رسیده است که نام خود را بر نام من مقدم کرده است!) آن گاه بی درنگ سفیر را از قصر بیرون کرد. او نیز راه مدینه را پیش گرفت و ماجرا را برای پیامبر باز گفت. آثار ناراحتی در چهره پیامبر (ص) پدیدار گشت و او را نفرین کرد و فرمود: (خداوندا! رشته سلطنتش را از هم بگسل!) خسرو به این جسارت اکتفا نکرد و به حاکم یمن، که دست نشانده دولت ایران در آن سرزمین بود، نامه ای نوشت که (به من گزارش رسیده است مردی در سرزمین مکه مدعی پیامبری است. دو نفر از افسران خود را به آن سرزمین روانه کن تا دستگیرش کنند و به سوی من آورند.) (باذان)، حاکم یمن، بنابر دستور دو نفر از افسران خود را به مدینه روانه کرد. آن دو، به راهنمایی مردی از اهالی طائف وارد مدینه شدند و نامه حاکم یمن را به رسول خدا دادند. عظمت و هیبت و آرامش پیامبر (ص) ماءموران را متاثر ساخت. پیامبر با آرامش تمام به سخنانشان گوش داد. سپس فرمود: (امروز بروید. فردا پاسخ شما را می گویم.) وقتی ماءموران باذان بامدادان به حضور رسول خدا (ص) رسیدند، پیامبر فرمود: (پروردگار جهان، مرا مطلع ساخت که دیشب خسرو پرویز به وسیله فرزندش، شیرویه به قتل رسیده و پسر بر جایش نشسته است.) ماءموران باذان به خود لرزیدند و گفتند: (این ادعا، گراتر از ادعای پیامبری است. ما به حضور باذان برمی گردیم و ماجرا را برایش باز می گویم.) آن گاه رسول خدا (ص) ماءموران را با هدیه ای گرانبها به یمن فرستاد. آنان راه یمن را در پیش گرفتند و باذان را از خبری که پیامبر (ص) داده بود آگاه ساختند. باذان گفت: (اگر این خبر درست باشد، بی گمان او پیامبر است و باید از او پیروی کرد.) چیزی نگذشت که نامه ای به این مضمون از (شیرویه)، به حاکم یمن رسید: آگاه باش که من خسرو پرویز را کشتم. خشم مردمان باعث شد که او را بکشم؛ زیرا او اشراف پارس را کشت و بزرگان را متفرق ساخت. چون نامه ام به دست رسید، از مردم برایم بیعت بگیر و بر کسی که مدعی پیامبری است و... سخت مگیر تا دستورم برسد. نامه شیرویه، خبری را که رسول خدا (ص) از عالم غیب داده بود، تائید می کرد. باذان، حاکم ایرانی و همه کارگزاران دولت یمن، که ایرانی بودند، مسلمان شدند و به تدریج، مردم یمن به دین اسلام درآمدند. باذان در نامه ای به رسول خدا (ص)، اسلام آوردن خود و کارگزاران حکومتش را به آن حضرت ابلاغ کرد.

سفیر پیامبر در سرزمین روم

پیامبر گرامی اسلام (ص) نامه ای به شرح زیر به قیصر، فرمانروای روم، نوشت: به نام خداوند بخشنده مهربان. از محمد پیامبر خدا، به قیصر بزرگ روم. سلام بر کسی باد که حقیقت را پیروی کند. تو را به اسلام دعوت می کنم. بپذیر تا سالم مانی و خداوند دو بار تو را پاداش دهد. (پاداش ایمان خود و ایمان زیر دستانت) (ای اهل کتاب! شما را به سخنی که میان ما و شما یکسان است می خوانم. جز خدای واحد را نپرستیم و کسی را شریکش ندانیم و بعضی از ما بعضی را به خدایی نگیرند و هرگاه آنان روی برتافتند بگویند: گواه باشید که ما مسلمانیم.) چون، نامه به قیصر رسید، پس از تحقیقات مفصل درباره اسلام و دین موعود انجیل، نامه ای بدین شرح به رسول خدا (ص) نوشت: نامه ای است برای احمد، رسول خدا؛ همان کس که عیسی بدو بشارت داده است، از قیصر،

پادشاه روم. نامه و فرستاده ات نزد من رسید. به راستی گواهی می‌دهم که خدا تو را به رسالت فرستاده است. نام و یاد تو را در انجیل می‌بینم. عیسی بن مریم ما را به آمدنت بشارت داده است. مردم روم را دعوت کردم که به تو ایمان آورند و مسلمان شوند. اما زیر بار نرفتند و اسلام نیاوردند، با آن که اگر فرمان مرا برده بودند، برایشان بهتر بود. آرزو دارم که تو را خدمت می‌کردم و پایت را می‌شستم.

موضع‌گیری زمامداران دیگر

نجاشی، پادشاه حبشه، نامه رسول خدا را گرفت و بر چشم نهاد و از تخت خویش فرود آمد و به رسم تواضع بر زمین نشست و شهادتین را بر زبان آورد. آن گاه نامه رسول خدا را چنین پاسخ داد: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ نامه ای است به محمد، رسول خدا، از نجاشی. درود بر شما باد. نامه شما را مبنی بر پیامبر و بشر بودن حضرت عیسی خواندم. به خدای زمین و آسمان سوگند! آنچه گفته ای، حقیقت است و من به حقیقت دین شما آگاهی یافتم و... اینک برای ابلاغ پیام و اسلام آوردن خود، فرزندم، (ارها)، را به سویت می‌فرستم... زمامداران مصر و یمامه، هر کدام با هدایایی، نامه رسول خدا(ص) را پاسخ گفتند. ولی مسلمان نشدند. (مُؤَقِّس)، زمامدار مصر، نامه رسول خدا را همراه با هدایایی، محترمانه پاسخ داد. زمامدار یمامه در پاسخ نوشت به این شرط مسلمان می‌شود که زمامداری پس از رسول خدا برای او باشد. پیامبر(ص) این پیشنهاد را نپذیرفت و فرمود: (این جانشینی پیامبر(ص)) امری الهی است. زمامدار بحرین مسلمان شد و رسول خدا(ص) او را در همان مقام ابقا کرد. زمامدار دمشق، (حارث بن ابوشامه غسانی)، در حضور سفیر پیامبر(ص) با رژه نظامی، به قدرت نمایی پرداخت و اندیشه لشکرکشی به مدینه را در سر پروراند و بدین منظور از حکومت مرکزی (روم) کسب تکلیف کرد. وقتی پاسخ منفی امپراتور روم را دریافت، از نظر خویش بازگشت و سفیر پیامبر(ص) را احترام گزارد و صد مثقال طلا به او هدیه کرد. خلاصه درسدین اسلام، دینی کامل، جهانی و جاودانه است. پیامبر(ص) از نخستین روزهای بعثت همواره در پی فرصتی بود تا به نشر آیین خود میان دیگر مردم جهان بپردازد. با گسترش اسلام و انعقاد پیمان صلح (حدیبیه) و در پرتو آرامش پس از انعقاد این پیمان، زمینه مناسب برای مذاکره و مکاتبه با زمامداران و رؤسای قبایل آن روز، فراهم آمد. رسول خدا(ص)، چند تن از ورزیده ترین افراد را به عنوان سفیر همراه با نامه ها، به کشورهای مهم جهان آن روز گسیل کرد. مکاتبات پیامبر(ص) با استقبال بیشتر زمامداران جهان روبه رو شد و تأثیری شگرف در جهان آن روز نهاد.

تدبیر و تضمین آینده اسلام

اشاره

بی‌گمان، اسلام آخرین دین و آیین جهانی است. تا آن گاه که رسول خدا(ص) در دنیا بود، رهبری مسلمانان نیز به عهده او بود، ولی پس از رحلت آن پیامبر بزرگ الهی، مقام رهبری باید به شایسته ترین فرد واگذار می‌شد. وضعیت خارجی و داخلی جامعه اسلامی آن زمان ایجاب می‌کرد که برای پیامبر(ص) جانشینی معصوم تعیین شود، آن هم به وسیله خدا. زیرا جامعه اسلامی آن روز از سه سوی در خطر بود. (خطر رومیان، ایرانیان و منافقان).

تعیین جانشین در غدیر

آخرین حج پیامبر(ص) به پایان رسید. پیامبر(ص) به سوی مدینه بازمی‌گشت، اما مأموریت آن حضرت هنوز تمام نشده بود.

مسلمانان، هر کدام با بهره‌هایی که از این سفر معنوی اندوخته بودند، در شتاب بودند که هر چه زودتر بیابان‌های تفتیده و بدون آب و آبادانی را پشت سر گذارده، به دیار خود باز گردند. اما پیامبر(ص) غرق در اندیشه دیگری است. اندیشه آینده اسلام و رهبری آن رسول خدا(ص) بیش از هر کسی بر شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه خویش آگاه بود و می‌دانست که هر چند در سایه تعالیم آسمانی و رهبری او و فداکاری یارانی چون حضرت علی(ع)، سران قبایل و اشراف قریش زیر لوای اسلام گرد آمده‌اند، ولی جان و نهران بسیاری از آنان تسلیم حق نگشته است. آنان هر آن، در پی فرصتند تا از درون، اسلام را متلاشی کنند و زمینه بازگشت به جاهلیت را فراهم آورند. پیامبر(ص) می‌دانست که چه کسی سزاوار جانشینی اش و رهبری امت اسلامی است. او، خود بارها از این موضوع با تعبیرهای مختلف سخن گفته بود. با این همه، شرایط جامعه اسلامی ایجاب می‌کرد که برای معرفی جانشین، از سوی خدا فرمانی دیگر و نصی صریحتر برسد. نیز می‌دانست که پروردگارش در این موضوع مهم او را بلا تکلیف نمی‌گذارد و یاری اش می‌دهد؛ چرا که مقام خلافت و امامت همچون مقام رسالت، موهبتی الهی است و حکمت خداوند ایجاب می‌کند که فرد شایسته‌ای را برای آن برگزیند. ولی پیامبر(ص) بیم داشت که اگر این اجتماع عظیم که از حج باز می‌گشت پراکنده شود و مسلمانان هر کدام به شهر و دیار خود، فرصتی دیگر برای معرفی جانشین و ابلاغ فرمان خدا فراهم نشود. کاروان یک صد و بیست و چهار هزار نفری زائران خانه خدا، روز هیجدهم ذی حجه به (غدیر خم) رسید. فرشته وحی با کلام الهی فرود آمد و انتظار پیامبر خدا(ص) به سر آمد. خداوند فرمود: (یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي مَنَ النَّاسِ) ای پیامبر! آنچه را از پروردگارت به سوی تو فرود شده است، ابلاغ کن که اگر چنین نکنی، رسالت الهی را به انجام نرسانیده‌ای؛ خداوند تو را از گزند مردمان حفظ می‌کند. به دستور پیامبر(ص)، کاروان که زنجیروار به طول چند کیلومتر در آن هوای گرم در حال حرکت بود از حرکت باز ایستاد و مردم در نقطه‌ای گرد آمدند. رسول خدا(ص) پس از اقامه نماز ظهر به جماعت، در میان نمازگزاران بر فراز جایگاهی، که از جهاز شتران بر پا کرده بودند، ایستاد و برای مردم خطبه خواند. متن سخنان رسول خدا(ص) چنین است: حمد و ثنا مخصوص خداست. از او یاری می‌طلبیم و به او ایمان داریم و بر او توکل می‌کنیم و از اعمال ناشایست بدو پناه می‌بریم؛ خدایی که جز او هادی و راهنمایی نیست؛ هر کسی را که او هدایت کند، گمراه کننده‌ای برایش نخواهد بود. گواهی می‌دهم که جز او معبودی نیست و محمّد بنده و پیامبر اوست. هان ای مردم! نزدیک است که من دعوت حق را لبتیک گویم و از میان شما بروم... بی‌گمان، من در رفتن به سرای دیگر و رسیدن به کنار حوض، بر شما سبقت می‌گیرم و شما در کنار حوض، بر من وارد می‌شوید... که در آن به شماره ستارگان، قذح‌ها و جام‌های سیمین است. بیندیشید و مواظب باشید که پس از من، با دو چیز گرانبها و ارجمند، که میان شما می‌گذارم، چگونه رفتار می‌کنید. یکی از میان جمعیت بانگ برآورد که: (یا رسول الله! آن دو چیز گرانبها و ارجمند چیست؟) فرمود: (کتاب خدا که ریسمان استوار الهی میان خدا و شماست؛ و عترت و اهل بیت من است. خدایم به من خبر داده است که این دو، تا روز رستاخیز از یکدیگر جدا نمی‌شوند. هان ای مردم! بر کتاب خدا و عترت من پیشی مگیرید، و از آن دو عقب‌نمانید که اگر چنین کنید، نابود می‌شوید). در این هنگام، پیامبر(ص) دست علی(ع) را گرفت و بالا برد و همه علی(ع) را در کنار پیامبر دیدند و فهمیدند که مقصود از این اجتماع، علی(ع) است. پیامبر(ص) خطاب به جمعیت فرمود: (چه کسی به مؤمنان از خود آنان سزاوارتر است؟) گفتند: (خدا و رسولش داناترند). فرمود: (خداوند، مولای من است و من مولای مؤمنانم و از خود آنان به آنان سزاوارترم. پس هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست. خداوند! دوستان علی را دوست و دشمنانش را دشمن بدار. یاران او را نصرت و خوار کنندگانش را ذلیل فرما. هنوز جمعیت پراکنده نشده بود که جبرئیل رسید و این آیه را فرود آورد: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) امروز، دینتان را به کمال رسانیدم و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برایتان پسندیدم. در این هنگام، صدای تکبیر پیامبر(ص) بلند شد و گفت: (خدا را سپاس می‌گویم که آیین خود را کامل گردانید و

نعمتش را به پایان رسانید و از رسالت من و ولایت علی خشنود گشت). سپس، از جایگاه پایین آمد و یاران پیامبر(ص) گروه گروه به سوی علی (ع) آمدند و تبریک گفتند و او را مولای هر مرد و زنی با ایمان خواندند. پیش از هر کس، اَبوبکر و عُمَر نزد علی (ع) آمدند و گفتند: (بِهَ اِی پسر ابوطالب! مولای من و مولای هر مسلمانی گشتی). خلاصه در سپیامبر گرامی اسلام (ص)، خاتم پیامبران است و دین اسلام دینی جامع، جاودانی و جهانی است. از این رو، برای تحقق هدف های اسلام و حفظ دستاوردهای بیست و سه ساله دوران رسالت، لازم بود که خداوند، از طریق پیامبر(ص)، رهبری برای مسلمانان برگزیند. با این که پیامبر می دانست چه کسی سزاوار جانشینی اش و رهبری اسلام است، لازم بود برای معرفی او از سوی خدا فرمانی دیگر و نص آشکار برسد. سرانجام فرشته وحی در غدیر خم بر پیامبر(ص) نازل شد و پیامبر را مأمور ساخت که جانشین خود را به مردم معرفی کند. پس از معرفی حضرت علی (ع) به جانشینی، آیات اتمام نعمت بر پیامبر نازل شد.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه‌های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه‌ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه‌های ماهواره‌ای
 و) راه‌اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ‌گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
 ز) طراحی سیستم‌های حسابداری، رسانه‌سازی، موبایل‌سازی، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه‌های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت‌کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج‌رمان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
 وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه‌الله الاعظم عجل‌الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۵۳-۰۶۰۹
 به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش

از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

